

بازدارنده‌های کار میان رشته‌ای

بازدارنده‌های ساختاری

امروزه، به صورت عملی، همه‌ی پژوهش‌ها در زمینه‌ی سازمان انجام می‌پذیرند که سازمان‌ها ممکن است دانشگاهی، بنیادهای پژوهشی دولتی و یا آزمایشگاه تحقیقاتی صنعتی و غیره باشند. ساختار تصمیم‌گیری سازمانی و هنجارهای سازمانی، بر روی ویژگی و ماهیت پژوهش، اثر شگرفی بر جای می‌گذارند. از آن‌جا که مرکزیت و محور پژوهش در این سازمان‌ها به صورت رسمی، بر پایه‌ی تفکر رشته‌ای رایج است، انجام کار میان رشته‌ای در چنین قالب‌هایی با دشواری روبرو خواهد شد و ساختارهای بر پایه‌ی تک رشته‌ای، به عنوان بازدارنده‌ی عمل میان رشته‌ای، نمود پیدا می‌کنند. (۱۰)

سیستم مدیریت سازمانی که در مورد چگونگی پرداخت‌های مالی، اجرای برنامه‌های راهبردی سازمان، توصیف و تعریف قالبی برای کیفیت کاری، سیستم ارزشیابی و شیوه‌های استخدام و ماندگاری افراد، فرصت‌های مطالعاتی و نیز سامانه‌ی تشویق و ارتقا تصمیم می‌گیرد، عموماً بر پایه‌ی ساختار حمایت از مطالعات و پژوهش‌های تخصصی و تک رشته‌ای سامان یافته است و این سیستم مدیریتی ممکن است فاقد توان و مؤلفه‌های مورد نیاز جهت حمایت از کار میان رشته‌ای و انجام ساماندهی تیم علمی باشد. (۳۲)

برای مثال، عموماً در این سازمان‌ها، سیستم به گونه‌ای طراحی شده است که حامی اختصاص منابع به تحقیقات تخصصی و تک رشته‌ای بوده و

موجب تقویت یک بخش تک رشته‌ای می‌شود و در ماهیت ممکن است مسیر و مجرای برای اختصاص منابع، جهت حمایت از کار میان رشته‌ای و تشکیل تیم علمی میان رشته‌ای وجود نداشته باشد.

هر چند امروزه به دلیل وجود سرمایه‌گذاری برون دانشگاهی (چه از سوی نهادهای مردمی و چه از سوی صنایع) فشار بر روی پژوهش رشته‌ای کاسته شده است و جهت حل مسائل پیچیده‌ی جامعه و محیط زیست، تمایلی نیز به سوی پژوهش‌های میان رشته‌ای مشاهده می‌شود، اما این نکته را نیز در نظر داشت که عموماً این منابع سرمایه‌گذاری بیرونی، تحمل مطالعات پر دامنه و زمان‌بر میان رشته‌ای را نداشته و اصولاً از پژوهش‌های کوتاه مدت یک تا چهار ساله حمایت می‌کنند.

بنابراین، با این ساختار حمایت‌های برون دانشگاهی، نمی‌توان چندان در انتظار پدیدار شدن گستره‌های جدید بنیان برافکن برخاسته از مطالعات و پژوهش‌های میان رشته‌ای بود. از سوی دیگر، هر چند از لحاظ فکری، امروزه مشاهده می‌شود که دانشگاه‌ها نیز تمایلی به پژوهش‌های میان رشته‌ای از خود نشان می‌دهند؛ اما هنوز ساختار مدیریتی این دانشگاه‌ها به صورت سنتی بوده و نمی‌توان از چنین ساختارهایی نیز انتظار حمایت پر دامنه و توأمان با

اختصاص منابع را برای کارهای میان رشته‌ای داشت. به زبان دیگر، هر چند این میل به مطالعات میان رشته‌ای در دانشگاه‌ها مشاهده می‌شود ولی هنوز ساختار مدیریتی این دانشگاه‌ها توان ایجاد تعهد پر دامنه را برای کار میان رشته‌ای از خود نشان نمی‌دهند. (۱۰)

بازدارنده‌های دانشی

وجود دانش محدود دانش‌پژوهان و دانشمندان از دیگر گستره‌های دانش و رشته‌های دیگر، بازدارنده‌های دانشی را تعریف می‌کنند. وجود دانش ناقص نسبت به رشته‌های دیگر تخصصی، خود را به چهره‌های گوناگونی نمایان می‌سازد. نخست، پژوهشگران ادراک ناقصی از دیگر رشته‌های نا آشنا به دست می‌آورند. دوم آن که دانش‌پژوهان نا آشنا به رشته‌ای خاص، از متخصصین آن رشته، انتظارات نا به جا و گمراه کننده‌ای را درخواست می‌کنند. چنین است که دانش ناقص از آن رشته‌ی تخصصی، موجب ایجاد انتظارات دور از واقع و فراتر از حد توان پژوهشگران آن رشته برای حل مسائل می‌شود. وجود این انتظارات به دور از توان، می‌تواند فشار مضاعفی را بر تیم وارد آورده و به عنوان بازدارنده‌ی مهمی، در نهان نقش ایفا کند.

عدم آشنایی پژوهشگران با دیگر گستره‌های

دانش، می‌تواند توانایی دانش‌پژوهان را برای دریافت نقاط پیوستگی در میان گستره‌های گوناگون دانش و نیز فرصت‌های مشارکت را محدود سازد. شناخت کافی از قلمرو عمل پژوهشگر همکار در رشته‌ای دیگر، در پیدایی نقاط مشترک که می‌تواند در قلمرو پژوهشگر دیگر به کار آید، بسیار مؤثر است. دریافت چنین شناختی از نقاط مشترک و پیدایی آن‌ها، خود

به گذشت زمان و سرمایه‌گذاری عظیمی از سوی شخص نیاز دارد. افزون بر این، وجود دانش ناقص از رشته‌ی دیگر می‌تواند شکل‌گیری تصویری کلیشه‌ای از آن رشته و پژوهشگرانی که در آن کار می‌کنند را موجب شود. این تصویر کلیشه‌ای به نظر پژوهشگر نا آشنا، چنان می‌نمایاند که آن رشته یک انسجام و پیوستگی یک پارچه‌ای دارا بوده و از تناقضات و

زبان تخصصی و لزوم وجود پس زمینه‌ی فنی برای درک آن

عدم درک پارادایم‌های مختلف و گوناگون

در مقیاس فضا و مکان؛ عدم تطابق میان گستره‌ی متغیرها و فرآیندها

در مقیاس زمانی؛ عدم تطابق میان سرعت متغیرها و فرآیندها

در مقیاس متریک؛ وجود تعداد کم استانداردها، واحدها و اندازه‌گیری‌های مشترک

در مقیاس زمان‌بندی؛ عدم تطابق فصول جمع‌آوری داده‌ها

عدم وجود مدل‌های رایج برای کار میان‌رشته‌ای

نبود رشته‌های مورد لزوم برای ساماندهی تیم علمی

وجود عدم تقارن رشته‌های تیم علمی که پاسخ‌دهی به پرسش‌های مدیریتی و حفظ منابع را دشوار می‌سازد.

وجود سیستم سیاست، برنامه و فرآیند چندگانه و گوناگون و نبود یک‌پارچگی میان آن‌ها و عدم تمرکز سیستمی

عدم وجود موضوع یکتا کننده

شنوندگان گوناگون

تصویر ۴۲ - بازدارنده‌های رشته‌ای در پژوهش میان رشته‌ای و یک پارچه

تضادهای درونی آن را آشکار سازد. همچنین شکل گیری این تصویر و قالب کلیشه‌ای بر پایه‌ی دانش ناقص از رشته‌ی دیگر، موجب می‌شود که نتوان اقدامی سازنده را برای یافت و زدودن نقاط تناقض و تضاد در آن رشته انجام داد. شکل‌گیری این قالب‌های غیروپویا، ایستا و بسیار ساده، موجب می‌شوند که نتوان عمل در هم تنیدن دو یا چند رشته را که اساس کار میان رشته‌ای است، به خوبی انجام داد. (۱۰)

بازدارنده‌های فرهنگی

زبان، پیوستگی بسیاری به فرهنگ دارد. یکی از شکایات شایع در کار میان رشته‌ای آن است که دانش‌پژوهان در درک زبان یکدیگر دشواری دارند. آن‌ها هر کدام از ترمینولوژی اختصاصی خود استفاده می‌کنند که درک آن برای دیگر دانش‌پژوه در رشته‌ای دیگر ممکن است بسیار دشوار باشد. گاهی اوقات، این دانش‌پژوهان به یک چیز با مفاهیم متفاوت اشاره می‌کنند و گاهی نیز مفهومی یکسان را به شیوه‌های گوناگون به کار می‌برند.

این گوناگونی زبانی، برخاسته از وجود تفاوت‌های فرهنگی در میان رشته‌های گوناگون علم است. در هر صورت، وجود بازدارنده‌ی زبانی می‌تواند جریان اطلاعات را از یک رشته به رشته دیگر

پیچیده نماید. (۱۰)

یادگیری ترمینولوژی و زبان رشته‌ی دیگر نیاز به زمان دارد و گاهی می‌طلبد که دیگر دانشمندی که نقش ترجمانی را بازی می‌کنند، این عمل را انجام دهند. این‌گونه از دانشمندان را “دانشمندان ترجمانی” (Translational Scientists) می‌نامند. در یک رهیافت میان رشته‌ای، یافت یک زبان مشترک، برای برآمدن بر دشواری‌های فهم معانی، بسیار حیاتی است. (۳۲)

از سوی دیگر، یادگیری زبان‌های رشته‌های گوناگون، یک کار بسیار زمان‌بر، پیچیده، توان‌فرسا و گیج‌کننده می‌باشد. اما باید در نظر داشت که موفقیت یک کار میان رشته‌ای در گرو تکلم به زبانی هیبرید، برآمده از هسته‌ی رشته‌های گوناگون است. پیدایی این زبان هیبرید، خود بخشی از فرآیند نوآوری است که در پژوهش میان رشته‌ای روی می‌دهد. (۱۲)

بازدارنده‌های معرفت‌شناسی

مسائل معرفت‌شناختی از وجود تفاوت میان گستره‌ها در چگونگی نگرستن به جهان و نیز دامنه‌های مورد علاقه‌ی آن‌ها حادث می‌شوند. بازدارنده‌های معرفت‌شناسی نیز زیرمجموعه‌ای از بازدارنده‌های فرهنگی هستند، زیرا خود منظری از

عدم عنوان‌های پژوهشی گسترده و انعطاف‌پذیر و عدم تمرکز بر هدایت تیم علمی

تمرکز اولیه بر پروژه‌ی رشته‌ای که همبستگی با پروژه‌ی تیم علمی ندارد و توجه به پروژه‌های میان‌رشته‌ای به صورت ثانویه

رهیافت‌های سنتی برای شکل‌دهی پژوهش

حمایت و یا تجربه‌ی کمتر با فرآیند درهم‌تنیدگی و یک‌پارچه‌سازی

بخش‌های درهم‌تنیده و یک‌پارچه شده‌ی پروپوزال توسط مشاوران رشته‌ای، مورد حمایت قرار نمی‌گیرند.

وجود سخت‌گیری‌های بوروکراتیک و برنامه‌ای در سطح انیستیتوها

وجود دشواری‌های زبانی، لجستیک و دسترسی در سطح اجرای بین‌المللی پروژه‌ی میان‌رشته‌ای

عدم وجود دانش و تربیت کافی در تمام منظرهای رشته‌ای خود و یا با مدل‌ها و چهارچوب‌های میان‌رشته‌ای

عدم سرمایه‌گذاری کافی

انجام کار رشته‌ای ممکن است کمتر زمان‌بر باشد.

آزمون‌های اولیه بر روی رشته‌ها متمرکز شده‌اند.

تصویر ۴۳ - بازدارنده‌های برنامه‌ای در پژوهش میان رشته‌ای و یک‌پارچه

که پیوستگی (Linkage) پایداری را میان گستره‌های متمایز از هم ایجاد کند، با چالش معرفت‌شناختی روبرو می‌شود؛ زیرا پژوهشگران نیاز دارند تا نقطه‌ی تمرکز معرفت‌شناختی سنتی خود را در گستره‌ی موجود، گسترش دهند. این گسترش، خود نیاز به صرف انرژی و سرمایه‌گذاری داشته و به خرج انجام پژوهش‌های افزون‌تری در دامنه‌ی اولیه‌ی اصیل منجر می‌گردد. از این رو، تمایلی طبیعی در

فرهنگ می‌باشند که به محتوای تولید دانش ارتباط می‌یابند. از آن‌جا که کار میان رشته‌ای با درهم‌تنیدگی (Integration) هم‌آغوش است، بازدارنده‌های معرفت‌شناختی نیز در زمانی رخنمود می‌یابند که کنش درهم‌تنیدگی نمود می‌یابد. به طور عمومی، این بازدارنده‌ها از وجود تفاوت‌های ساختاری دامنه‌های دانش خلق می‌شوند. در هنگامی که کار میان رشته‌ای در تلاش آن است

میان بسیاری از دانش پژوهان وجود دارد تا در برابر این تلاش مضاعف برای گسترش دامنه جهت عمل درهم تنیدگی، مقاومت از خود نشان دهند.

بازدارنده‌های روش‌شناسی

روش‌شناسی، مجموعه‌ای از راهبردها، شیوه‌ها، تکنیک‌ها و ابزارهایی است که در پژوهش به کار برده می‌شود. بازدارنده‌های روش‌شناسانه بسیار به ساختار معرفت‌شناسی دامنه‌های دانش وابستگی دارند. اغلب، تضاد در روش‌شناسی، ابعاد معرفت‌شناسانه دارد و عکس موضوع نیز صادق است. روش‌های پژوهشی تمایل دارند که به گستره‌های دیگر نیز نفوذ کرده و اثرات چشمگیری را بر دامنه‌ی این گستره‌های دانش ایجاد کنند. برای مثال، DNA نوترکیب و دیگر تکنیک‌های بیولوژی مولکولی موجب ایجاد تحول در پژوهش‌های سرطان شدند. شبیه‌سازی کامپیوتر نیز به شکل فزاینده‌ای بر علوم اجتماعی اثر گذاشته و ریاضیات نیز به شکل شگرف و چشم‌گیری بر روی گستره دیگر گستره‌ها، نفوذ یافته است.

از آن‌جا که روش‌شناسی، قلمرو گستره‌ای را از طراحی پژوهش، پیاده‌سازی و گزارش‌نویسی شامل می‌شود، مجموعه‌ای پیچیده از راهبردهای وابسته را در خود نهان دارد و از این رو می‌تواند

در کار میان رشته‌ای که رشته‌های گوناگون در تلاش به در هم تنیدن هستند، به عنوان منبع زایش تضادها عمل نماید. بنابراین، بازدارنده‌های روش‌شناسی می‌توانند به صورت آشکار و همچنین نهان باشند. اثر آن‌ها می‌تواند فراتر از آن چیزی باشد که در چالش درهم‌تنیدگی دو رشته که از دید روش‌شناسی متمایز از یکدیگر هستند، نمایان شود.

چنین است که برآمدن بر بازدارنده‌های روش‌شناسانه، بسیار دشوار است؛ زیرا اغلب، ماهیت رشته‌ای، به روش مورد استفاده‌ی آن رشته، گره خورده است. البته باید این نکته‌ی مهم را مدنظر قرار داد که بسیاری از ابزارهای پژوهشی و شیوه‌های تحقیقاتی این توان را دارند که از مرزهای محدود رشته‌ای خود فراتر روند و از این رو می‌توانند به عنوان پیش‌ران مهمی برای کار میان رشته‌ای قلمداد شوند. (۱۰) در هر صورت، در اغلب موارد، نیل به یک روش‌شناسی مشترک، امکان‌پذیر نیست. زیرا هر رشته‌ای مفاهیم و شیوه‌ی طرح سؤال و شیوه‌ی پاسخ‌گویی متفاوتی را دنبال می‌کند. این وضعیت هنگامی پیچیده‌تر می‌شود که هر رشته نیز شیوه‌ی خاص خود را برای طراحی فرضیه و پاسخ‌دهی به مسائل، پیگیری می‌کند. بعضی از رشته‌ها از شیوه‌های کمی و دیگر رشته‌ها از شیوه‌های کیفی در پژوهش استفاده می‌کنند. بنابراین اعضای تیم علمی

میان رشته‌های ممکن است بر پایه‌ی روش‌شناسی متفاوت و متمایزی که دارند ادراک متفاوتی را از مسئله پیدا کرده و شیوه‌ی پاسخ دهی آن‌ها به مسئله نیز متفاوت جلوه کند.

بدین سان، برای تبدیل بازدارنده‌های روش‌شناسانه در کار میان رشته‌ای، می‌بایست در هنگام درهم‌تنیدگی رشته‌ها از توان روش‌شناسانه‌ی نهفته در هر رشته برای یافت و دریافت درک مشترک و پاسخ‌گویی به حل مسئله استفاده نمود. (۳۲)

بازدارنده‌های روانی

کار میان رشته‌ای آکنده از ابعاد روانی است. نخست گذار از ورای مرز رشته‌نگری و محدودیت‌های سازمانی و معرفت‌شناسانه‌ی سنتی، یک تصمیم سترگ است که از نظر بعضی از دانش‌پژوهان میان رشته‌ای به عنوان مسئله و از دیدگاه بعضی دیگر به عنوان فرصت نگریسته می‌شود که این برخاسته از ساختار روانی دانش‌پژوهان کار میان رشته‌ای است. در هر صورت، پسندیده آن است که پژوهشگر هوشمند میان رشته‌ای، در جستجوی فرصت‌هایی باشد که بتوانند پیوستگی را میان گستره‌های گوناگون ایجاد کنند.

دومین بُعد روحی - روانی کار میان رشته‌ای آن است که دانش‌پژوه میان رشته‌ای، درگیر

پروژه‌هایی می‌شود که ممکن است با رشته‌ی تخصصی او بیگانه جلوه نمایند. برای پرداختن به راه حل مسائل این پروژه‌ها، نیاز است که دانش پژوه از رشته‌ی تخصصی و نیز بخش دانشگاهی خود تا حدی دوری جوید. این دوری جستن ممکن است موجب کاهش چاپ مقالات و کاهش مشارکت او در نشست‌های علمی و آکادمیک رشته‌ی تخصصی‌اش گردیده و فشار روانی بر فرد ایجاد کند. از این رو، حس به حاشیه رانده شدن، به عنوان بازدارنده در کار میان رشته‌ای، خود را نشان می‌دهد.

نکته‌ی دیگر آن است که برهم‌کنش افراد در تیم علمی میان رشته‌ای که در آن افراد با فرهنگ‌ها و زمینه‌های کاری گوناگون گرد هم آمده‌اند، خود می‌تواند موجب زایش گستره‌ی وسیعی از هیجانات که گاهی منفی هستند، شود.

تا زمانی که فرد در بخش تخصصی دانشگاهی خود محصور است، حرفه و تخصص فرد مورد پرسش قرار نمی‌گیرد؛ اما در یک محیط میان رشته‌ای، او ایمنی اینچنینی را از دست داده و با طوفانی از پرسش‌ها و نقدها در مورد حرفه و رشته‌ی خود روبرو می‌شود و در معرض قضاوت ناخوشایند دیگران قرار می‌گیرد و در این آشوب، گاهی انتقادهای شخصی نیز با انتقادهای رشته‌ای درهم می‌آمیزند. بنابراین، مشارکت میان رشته‌ای

خود زاینده‌ی تنش و آفریننده‌ی هیجاناتی است که کار میان رشته‌ای را از دیگر شکل‌های پژوهش، متفاوت می‌نمایاند. (۱۰)

در حقیقت، عمل نمودن در یک فضای بینابینی رشته‌ای که آکنده از ابهام، با زیرساخت‌هایی که ناتوانانه توصیف شده‌اند و روش‌هایی که هنوز تدوین نگردیده‌اند و اهدافی که

به روشنی آشکار نشده‌اند، خود تنش‌زا است. (۱۲)

بازدارنده‌های پذیرشی

بسیاری از بازدارنده‌هایی که تاکنون به آن‌ها اشاره شد، به روابط درونی دانش پژوهانی بر می‌گردد که در کار میان رشته‌ای گرد هم آمده‌اند. برعکس، بازدارنده‌های پذیرشی، به روابط بیرونی میان

میل سنتی به کار رشته‌ای و عدم ریسک‌پذیری

پیوستگی محکم به رشته‌ی تخصصی و عدم انعطاف‌پذیری

تمرکز بر سازوکار رشته‌ای و عدم پرداختن به چشم‌انداز مشترک

فقدان خلاقیت و پرداختن به ژرفای رشته‌ی تخصصی فقط به عنوان شاخصی از دقت

عدم تمایل یا عدم توانایی فکری در چارچوب رشته‌های دیگر

عدم تعهد به پروژه‌های تیمی و پیوستگی به پروژه‌های منفرد

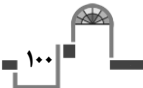
عدم رعایت چارچوب زمان‌بندی مشخص شده جهت انجام پروژه‌ها

عدم شکیبایی و تمرکز بر روی چارچوب زمانی فردی و سازش‌ناپذیری به چارچوب زمانی دیگران

پرهیز و اجتناب از حل تضادها و منش ”هر چه پیش آید خوش آید“

عدم راهبرد ارتباطی که منجر به روش به روز رسانی ساده، سازمان نیافته و غیر ممتد با فواصل زمانی طولانی می‌شود.

تجربه‌ی کم‌کاری در قالب تیم علمی به صورت میان‌رشته‌ای



دانش‌پژوهان و شنوندگان و کاربران نتایج پژوهشی آنها اشاره دارند.

به طور کلی، کار میان رشته‌ای چون در شکاف بین رشته‌ای جای می‌گیرد، به نظر پذیرندگان، خارج از خط نمایان می‌شود و از این رو بسیار دشوار است که شنودگان خود را در میان ادبیات علمی یافت کند؛ زیرا از مباحثی گفتگو می‌کند که ممکن است مورد گفتمان نبوده و یا نوعی روش‌شناسی به کار ببرد که برای مخاطبین‌اش نا آشنا جلوه کند. (۱۰)

ممکن است شانس پذیرش چاپ مقالات میان رشته‌ای نیز نسبت به چاپ مقالات تخصصی، پایین‌تر باشد و این خود بازدارنده‌ای است که پژوهشگران میان رشته‌ای را از پرداختن به کار میان رشته‌ای فرو می‌نهد. (۳۲)

مسئله‌ی بازدارنده‌های پذیرشی، با چگونگی ارزیابی یک کار میان رشته‌ای، پیوستگی نزدیکی را از خود نشان می‌دهد. زیرا هنوز به روشنی آشکار نیست که چه کسی یا کسانی و چه سیستمی می‌بایست کار میان رشته‌ای را مورد بررسی قرار دهند. در سیستم ارزیابی توسط هم‌تایان، بررسی توسط یک فرد که در رشته‌ای ویژه تخصص دارد صورت می‌پذیرد. این فرد ابعاد کار میان رشته‌ای را از زاویه‌ی بسته‌ی رشته‌ای خود می‌نگرد و از این رو این فرآیند در ماهیت، با کار

میان رشته‌ای که با فرآیند درهم‌تنیدگی رشته‌ها صورت گرفته است، در تضاد می‌باشد.

افزون بر تفکر قطعه‌ای که در کار بازننگری توسط هم‌تایان وجود دارد، به طور معمول هم‌تایان از شاخص‌های کیفی غیرمستقیم یا اندازه‌گیری‌های وابسته به میدان (مانند تعداد ثبت اختراعات و یا چاپ مقالات، یا نوع و درجه‌ی علمی ژورنال‌هایی که مقالات در آن به چاپ رسیده‌اند و یا تعداد سازمان‌هایی که بودجه‌ی لازم را برای پژوهش فراهم کرده‌اند) استفاده می‌کنند و مقیاس‌هایی که به صورت مستقیم به ابعاد معرفت‌شناسانه‌ی کار میان رشته‌ای نظر دارند (مانند قدرت روشنگری، جاذبه‌ی زیبایی‌شناسانه، جامع‌نگری) به صورت نادر به کار برده می‌شوند. البته باید در نظر داشت که اندازه‌گیری این شاخص‌ها، بسیار با دشواری صورت می‌پذیرد. (۳۲)

یکی از راه‌های برآمدن بر بازدارنده‌های پذیرشی در هنگام ارزیابی، انجام عمل بررسی کار میان رشته‌ای توسط پانلی از تخصص‌های گوناگون است. شاید این راه‌برد بتواند از قطعه نمودن کلیت کار میان رشته‌ای جلوگیری کند. یکی دیگر از راهبردها، فراهم نمودن سیستم باز برای گفتمان آزاد میان پژوهشگران کار میان رشته‌ای و هم‌تایان در هنگام فرآیند ارزیابی است که بدین سان می‌توان از سوء تفاهم‌ها و ارزیابی‌های گمراه‌کننده پیشگیری نمود.

